

## خلوت کلمه

تاملی بر دفتر "از فکرهای با تو" سروده منصور جعفری خورشیدی

### علی جهانگیری

هارمونی معنایی بعضی از کارها به گونه‌ای است که انگار مسیر رفتار و حرکت ذهنی شاعر تجربه‌ای است عادی که هر روز می‌تواند پیش بیاید و باز هم هاله‌ای از محال داشته باشد وقتی می‌گوید:

معنای دیگر داری

اگر نرفته باز آیی

در این سکون که تویی

"۲۸۶-۲ ص ۹۴"

و یا:

لای علف‌ها

که می‌روم

عادت مرا ...

... در مسیر نرفته

که می‌روم

"عرفان هیجان ص ۲۹"

وقتی می‌گوید در مسیر نرفته، که می‌روم با توجه به ابتدای شعر که ظاهراً هر لحظه را ممکن می‌کند و در انتها تمام ممکن‌ها محال می‌ماند و در این پارادوکس‌ها که در طیف کلی آثار به چشم می‌آید مخاطب بر آن داشته می‌شود که به واژه‌ها دقیق‌تر نگاه کند در پاره‌ای از مواقع از واژه‌ها نه به عنوان نشانه استفاده می‌شود و نه به عنوان اشاره‌ای به خارج از اشیاء در اینگونه موارد واژه به خودش اشاره دارد و بس با یاری گرفتن از پارادوکس و تعلیق نظام نشانه‌ای ترکیب‌هایی را ایجاد می‌نماید که در دو سمت خود فاصله‌هایی از جنس جدید را تجربه می‌نماید.

در بسیاری از سروده‌ها با چند قسمت کردن بندهای شعر حرکت را از درون به بیرون و از بیرون به درون متغیر می‌کند و تا حدود زیادی سکوه‌های تانی و تفکر را از مخاطب گرفته و شکلی دیگر از دو سوی تجربه معنایی را ارائه می‌دهد.

نیمی تاریک، نیمی آفتاب، شاعری که فکرهای سکوت را در منظری معلق از خطوط و دایره و با دلواپسی‌هایی از رنگ‌های شاد و کبود می‌یابد. با پیراهنی از کلمات بیداری، خواب و معرفت ... همه‌ی این‌ها که بیشتر می‌تواند در دهان نیمه باز طرح روی جلد کتاب از فکرهای باتو "سروده‌های منصور جعفری خورشیدی" خود را پیدا کند اندکی از اوست و بسیاری که ناگفته می‌ماند.

"خورشیدی"، حتی با طرح کاملاً مدرن روی جلد هم نمی‌تواند شاعری کاملاً مدرن باشد، او را نمی‌توان به این سادگی‌ها دسته‌بندی کرد او بیشتر شاعر دغدغه‌هایی از جنس فاصله است. با این که برای ایجاد این فاصله‌ها در بسیاری گریزها و ناگریزها به شالوده‌ها و ویرانی آن‌ها به عنوان اساس کار می‌اندیشد ولی این گرایش نیز او را پست مدرن نمی‌نماید.

تجربه‌ی سال‌ها کار هنری اشعار او را در مرتبه‌ای قرار می‌دهد که زیرکانه پای مخاطب را به این عبور از ساحت‌ها و شکستن شالوده‌های معنا می‌کشاند گریزهایی استادانه و ناگریزهایی که بیشتر از آن که ناچاری باشد. شکلی از حیرانی را بر می‌تابد سراسیمه‌ای در فاصله سکوت و سکوت ...

معمولاً ساده آغاز می‌کند با ظاهری وابسته به سنت‌های رایج اما با چند وجهی کردن عناصر در میانه یا انتهای کار شعر را در دامن مخاطبان ویژه پرتاب می‌کند.

دلم به اندازه دنیا است

تنگ نمی‌شود

از گریز تو

"طرح‌های تکامل ص ۲۳"

که ساده همه چیز را در گریز و بدون هیچ راه گریز باقی می‌گذارد وقتی به گریز تو می‌رسد ارجاع ذهنی کار به ابتدا بر می‌گردد و دوباره به بازخوانی دیگری از متن خواننده شده می‌پردازد این که وقتی دلم به اندازه‌ی دنیا است چه گریزی می‌تواند باشد؟

مگر در همین محیط، و اصلاً چه گریزی؟ از همه یا هیچ!

صبح،

چه ساده

پشت حصار هر روزه

به درگاه سینه می آید

و مات

در پناه مهتاب

سمت جنون تن را

طی می کند

"اسکله های تانی ص ۱۱۹"

در این سروده با عنایت به همان نگاه، صبح بیرونی را به اشراق درون  
ارجاع می دهد و با ترکیب "سمت جنون تن را، طی می کند" قسمت اول  
اثر را از سادگی خارج نموده و تمام بزرگی ها را به ساده بودن اتفاق  
بازگشت می دهد.

در بعضی از موارد هارمونی در موسیقی و حتی معنا خود را بسیار آرام  
می نمایاند. روایت یک شعر، یک ترکیب و یا واژه از جهان.

اما چند روایتی بودن اثر، دعوت به خوانش های دیگری است از  
اتفاق های دیگر، که به آن اشاره شد و این روش در کل مجموعه تاثیر  
خود را بر جای گذارده است به گونه ای که در پاره ای از اشعار پس از  
خواندن چند شعر متوجه حضور شعرهای قبل در آثار بعدی می شویم.  
چند شعر ابتدای کتاب و قسمت کویر کنعان با ۱۶ شعر به نوعی دیگر این  
حرکت را به رخ می کشد.

استفاده ی نسبتاً زیاد از نشانه های آشنا همچون خاک، باد، آب، آتش یا  
عناصر هم ردیف، در وحله ی اول دایره تنگ واژگان شاعر را تداعی  
می نماید اما نوع نگاه شاعر بیشتر از آن که شکل معمول داشته باشد  
حیرتی را که شاعر از این واژه ها در میان انگشتانش پرورش داده است در  
هاله ای از تاویل خواهد یافت حیرتی که گاه زلال می شود و از آن سو،  
من حیران به نظاره ی من دیگر نشسته است گاه نیز با چند وجهی کردن  
عناصر بر این باور مهر تایید می گذارد.

و گاه اجزاء کل یک اثر همین نقش را به عهده می گیرد

وقتی زمین روی سکونت خود

چرخ می خورد

"رفتارها ص ۱۰۳"

شکل افق دارد

آغوش لاله ها

نه این جا، هر جا

رابطه ای با دشت پر

لاله می شود

من لال می شوم!

"از فکرهای باتو ص ۳۳"

ابهام شاعرانه ی کارها شاید از نمایان ترین ویژگی های این مجموعه باشد  
و تا حدودی دل مشغولی های زبانی شاعر را برجسته می نماید.  
غزلواره هایی کوتاه با عنایتی ویژه به غنای لحن و بیان ...

ظهر اگر عمود بریزد

به خلوت کلمه

"طعم صدای تو ص ۵۴"

و نامی از صورت ناگهان

در شاخه های راه

"گذرگاهی در محاصره ی وقت ص ۱۱۳"

بعضی از این شگردهای زبانی حاصل سکوت است و پاره ای حاصل  
فاصله ای که بین دو سمت ترکیب ایجاد می شود و برخی دیگر حاصل  
تأنی و گاه محصول حیرت است

دانایی شگفت نام

هلاک می خواهم

روی نیمرخ خواب

"ماه محض ص ۱۱۵"

ماه از کدام نگاه

به آرامی

از تن تو می گذرد...

"گذشتن ص ۹۱"

با این که تجربیات هنری اش دغدغه ی سکوت را با احترام به همراه خود  
می آورد اما به عنوان منی تنها، این مجموعه را آغازی می دانم برای  
شاعری که سودای فاصله ها، می تواند هر لحظه از خود رهايش سازد و  
به فاصله ای دیگر پرتاب کند.

کاش دست دیگری

در من می نوشت

"این جا ص ۱۰۹"

گرگان - دی ماه